

جایگاه رسانه‌های نوین در تحولات نوین جهان عرب

دکتر حسن شمسینی غیاثوند*

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۸/۲۹ و تاریخ تصویب: ۱۳۹۱/۲/۱۱)

چکیده

اکثر نظریه پردازان علوم اجتماعی بر این اعتقاد هستند که ساختارهای سیاست در عصر کنونی توسط رسانه‌ها شکل می‌گیرد. در واقع حوزه ممتاز سیاست، رسانه‌ها هستند. جایگاه رسانه‌ها در تحولات سیاسی- اجتماعی را می‌توان در چارچوب نظریاتی همچون جامعه شبکه ای کاستلز، جامعه بحرانی هابرماس، اطلاعات بوردیاری، کارکردگرایی، جهانی شدن و انقلاب خاموش اینگلهارت مورد بررسی قرار داد. جایگاه رسانه‌ها در تحولات نوین جهان عرب را می‌توان از ابعاد مختلفی مورد بررسی قرار داد. همچنین رسانه‌ها بر همه مسایل سیاسی اعم از ماهیت و کارکرد دولت، شهروندان، انواع دموکراسی و سیاست‌گذاریها تاثیرگذار بوده اند به گونه ای که می‌توان از سیاست جدید سخن گفت. درباره جایگاه رسانه‌ها در تحولات نوین جهان عرب دیدگاه‌های مختلفی ارائه شده است که برخی از مهمترین رویکردها عبارتند از: الف: رویکرد بنیادی و ایجابی ب: رویکرد واسطه ای و بحران سازی و پ: رویکرد ابزاری و چگونگی رخداد انقلابی و ت: رویکرد سیاسی و انتقادی.

کلید واژگان

جهان عرب، بیداری اسلامی، بهار عربی، رسانه‌های نوین، جهانی شدن.

* عضو هیات دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تاکستان، گروه علوم سیاسی، تاکستان، ایران.

مقدمه

به نظر می‌رسد برخی روندهای جهان‌شدگی امور و پدیده‌های اجتماعی امروزه تأثیرات مهمی را بر برخی دیگر از پدیده‌های جهانشمول می‌گذارند. در این رهگذر پدیده‌ای کمابیش نوین به نام انقلاب جهانی اطلاعات و ارتباطات چشمگیر شده است. در واقع مجموعه در هم تنیده ابزار و فرهنگ رسانه‌ها و آثار ناشی از وجود و تداوم آن، که با وسعت و گستردگی زیاد، بسیار متمایز کننده نسبت به وضعیت موجود است توضیح آن که در حقیقت نبودن شباهت بین عصر جدید و زندگی کنونی و عصر قدیم و زندگانی پیشینی برآیندی از وجود ابزار و کارکرد وسایل اطلاعاتی و رسانه‌ای است که به واسطه عظمت غیر قابل وصف آن به انقلاب مشهور شده است.

۱. مبانی نظری: رسانه و سیاست در چارچوب نظریه پردازی

الف. نظریه انتقادی و پیدایش صنعت فرهنگ

مارکس و پیروان او تمایل داشتند که فرهنگ را به همراه دولت روبنایی تصور کنند که بر زیر بنای اقتصادی قائم است به عبارت دیگر اقتصاد دارای اهمیت اصلی است و هر چیز دیگر در جامعه مبتنی بر آن است. اقتصاد سرمایه داری نقش محوری در کنترل فرهنگ و دولت ایفا می‌کند. ولی آنچه نظریه پردازان انتقادی می‌گفتند آن بود که فرهنگ و نیز کسانی که آنرا هدایت و کنترل می‌کنند استقلالاً چشم‌گیر نسبت به سرمایه داران کسب کرده‌اند. از این لحاظ آنان به نحو اساسی با تقریباً تمام مارکسیست‌ها بی‌ی که پیش از آنها بودند متفاوت‌اند. فرهنگ به شیوه‌های مختلف بر مردم تسلط دارد مهم‌ترین شیوه‌ها آن بود که مارکس افیون توده‌ها می‌نامید. پرولتاریا که بر اثر صنعت فرهنگ در وضعیت نیمه بی‌هوش آرام گرفته است پذیرای پیامهای انقلابی نخواهد بود. این نوع بسیار خوشایند کنترل است. به جای آنکه توده‌ها به زور اسلحه یا به وسیله تازیانه تحت کنترل درآیند برای مثال در دهه ۱۹۳۰ به وسیله موج منظمی از فیلم‌های هالیوود تحت کنترل درآمدند، فیلم‌هایی که ذوق و سلیقه آنان را تعالی نمی‌بخشید بلکه آنرا به کمترین مخرج مشترک کاهش می‌داد.

البته امروز رسانه‌های دیگر نقش محوری را در آرام کردن توده‌ها ایفا می‌کنند. تلویزیون ایفاگر اصلی است، با سریال‌های بازاری بی‌پایان در طول روز که با نمایش‌های واقعی یکی پس از دیگری

در شب دنبال می‌شود. این نمایش‌ها دست کم در حال حاضر پر بیننده‌ترین برنامه‌ها در شبکه‌های تلویزیونی است. (۱)

متفکران انتقادی بر نقش خرفت‌کنندگی رسانه‌ها و صنعت فرهنگ تأکید دارند و معتقدند که صاحبان رسانه‌ها به وسیله تولیدات رسانه‌ای و نفوذ بر این تولیدات بر همه اقشار جامعه اثرگذار هستند. تلاش این نظریه، در جهت آگاهی‌بخشی به مخاطبان، نسبت به تأثیرات مخرب رسانه است و می‌کوشد تا به رسالت خود یعنی رهایی‌بخشی از اجبار و اضطراب خودخواست و نیز تحمیلی دست پیدا کند آشکار است که بسیاری عناصر کلیدی صنعت فرهنگ امروز - تلویزیون، کامپیوتر و اینترنت - نتیجه پیشرفت‌های تکنولوژیکی است که پس از دوران اوج مکتب انتقادی رخ داده است. ولی خود مکتب انتقادی با تکنولوژی‌های جدید (مانند رادیو) که آنها را آفریننده مشکلات اساسی مردم و منشا نظارت بر آنان می‌دانست مواجه بود. این تکنولوژی‌ها به جای آنکه توسط مردم کنترل شوند مردم را کنترل می‌کردند. با وجود این نکته اصلی مکتب انتقادی این بود که می‌گفت خود تکنولوژی نیست که مساله شده است بلکه شیوه بکار گرفتن و استخدام آن در سرمایه‌داری مساله ایجاد کرده است. (۲)

هربرت مارکوزه از نظریه پردازان انتقادی معتقد بود تکنولوژی مدرن مخصوصاً تلویزیون (احتمالاً اگر امروز زنده بود در مورد اینترنت و کامپیوتر نیز همین مطالب را می‌گفت) به افراد هجوم می‌برد و آنها را می‌تراشد و کوچک می‌کند. در نتیجه مردم «تک بعدی» می‌شوند. آنان کمابیش همان چیزی می‌شوند که این تکنولوژی‌های سرکوبگر و در عین حال خوشایند از آنها می‌خواهند. در این فرایند آنان بعد اصلی را از دست می‌دهند - قابلیت تفکر کردن بصورت انتقادی و منفی درباره بسیاری از چیزها، از جمله جامعه و تکنولوژی‌هایی که آنان را سرکوب می‌کند. پاسخ از نظر مارکوزه حذف تکنولوژی مدرن نیست بلکه به زور گرفتن کنترل آنها از چنگ نیروهای سرکوبگر و گذاشتن آنها در اختیار مردم آزاد است. (۳)

آدرنو و هورکهایمر چنین بحث می‌کنند که صنعت ارتباطات جمعی، با حذف تمایز گذاری میان فرهنگ بالا و پایین، چنین جریاناتی را تقویت می‌کنند. در این صنعت آنچه به جا می‌ماند اثر مخرب (توحش سازمان‌یافته) است. اخبار و سرگرمی صنعتی شده که محصول صنعت فرهنگ است، ذهنیت مشتریان خود را شکل می‌دهد و افسون‌زده و مبهوتشان می‌کند... صنعت فرهنگ افراد را ترغیب می‌کند

تا برای رهایی از جان، کنش روزانه به رسانه‌ها پناه برند و هویت خود را در رسانه‌ها بجویند. (۴) در محور دیگر نظرات انتقادی «آلتوسر» قرار دارد که نگاه ساختارگرایانه او نیز در سطح دستگاه‌های ایدئولوژیک دولت در حوزه رسانه سبب توجه قابل توجهی به نقش موثر رسانه در فرایند قدرت سازی دارد. اما بعضی مدافعان مدل رسانه‌های عمومی، رسانه وزین و با کیفیت را رسانه‌ای می‌دانند که بتواند مجموعه ناهمخوان و پراکنده مخاطبان را به اجتماع بی طبقه‌ای از افراد بدل کند که با هم پیوند خورده‌اند. (۵)

ب. جامعه شبکه‌ای مانوئل کاستلز

کاستلز جامعه شبکه‌ای را از ویژگی‌های سرمایه داری متکی به اطلاعات به شمار می‌آورد. به اعتقاد وی جامعه شبکه‌ای محصول همگرایی سه فرایند تاریخی مستقل می‌داند. این سه فرایند عبارتند از انقلاب اطلاعات، که ظهور جامعه شبکه‌ای را امکانپذیر ساخت، تجدید ساختار سرمایه داری و اقتصاد متکی به برنامه ریزی متمرکز (از دهه هشتاد به این سو) با هدف غلبه بر تعارضهای درونی این دونظام و نهایتاً، نهضت‌های فرهنگی دهه ۱۹۶۰ (مانند فمینیسم و طرفداران محیط زیست). به اعتقاد کاستلز میان تعامل میان انقلاب تکنولوژی اطلاعات، بحرانهای اقتصادی سرمایه داری و دولتسالاری و تجدید ساختار متعاقب آنها، و شکوفایی جنبشهای اجتماعی فرهنگی همچون آزادیخواهی، حقوق بشر، فمینیسم و طرفداری از محیط زیست یک ساختار نوین اجتماعی مسلط به نام جامعه شبکه‌ای، یک اقتصاد نوین یعنی اقتصاد اطلاعاتی جهانی و یک فرهنگ نوین یعنی فرهنگ مجازی را به وجود آورده است.

رسانه‌ها به منزله فضای سیاست در عصر اطلاعات: در جوامع معاصر مردم اساساً از طریق رسانه‌ها بخصوص تلویزیون، اطلاعات کسب می‌کنند و عقیده سیاسی خود را شکل می‌دهند. بنابراین مواضع سیاسی متضاد که به شکل احزاب و نامزدهای آنها متجلی می‌شود برای اثرگذاری بر ذهن و اراده مردم از رسانه‌ها استفاده می‌کنند که ابزار اساسی آنها در ایجاد ارتباط تاثیر و ترغیب است. بدین ترتیب مادامی که رسانه‌ها نسبتاً مستقل از قدرت سیاسی باشند کنشگران سیاسی مجبورند با قواعد، تکنولوژی و منافع رسانه‌ها کنار بیایند. رسانه‌ها چارچوب سیاست هستند. علاوه بر این در دنیایی که به طور فزاینده از اطلاعات اشباع می‌شود، پیام‌ها هرچه ساده و دوپهلوتر باشند، موثرترند. زیرا بدین سان اجازه اظهار وجود به افکار و احساسات مردم می‌دهند. تصاویر بهتر از بقیه انواع پیام‌ها با توصیف‌ها سازگارند.

رسانه‌های سمعی بصری مهم‌ترین تغذیه‌کنندگان ذهن مردم هستند. (۶)

ارتباطات رسانه‌ای از برنامه‌های خبری گرفته تا سرگرمی‌ها، کارکرد مهمی در حوزه عمومی کنونی دارند. این برنامه‌ها متضمن اطلاعات خوب یا بد و تشویق یا تحذیر از توجه به مسائل و امور اجتماعی بوده و مجموعه‌ای از بحث و جدل‌ها را بین آشنایان و غریبه‌ها بر سر آموزش دامن می‌زنند و گزینش از میان منابع قانونی و یا شبهه‌ناک و مشکوک سیاسی اجتماعی و علمی که مخاطبان ممکن است در جریان تامل در مسائل اجتماعی بپذیرند یا رد کنند را، مطرح می‌سازد. (۷)

برنامه‌های سیاسی و سیاستمداران با ورود به فضای رسانه‌ها به شیوه‌های خاص تغییر شکل می‌دهند. برای درک قالب‌گیری سیاست در منطق رسانه‌ها باید به بنیادی‌ترین اصول حاکم بر رسانه‌های خبری توجه کنیم: تلاش برای دستیابی به بالا‌ترین شمار مخاطبان در رقابت با رسانه‌های تفریحی، استقلال ضروری از سیاست برای ایجاد اعتماد و اعتبار. این اصول ترجمه‌ای از مفروضات سنتی پوشش خبری هستند که گیتلین شناسایی کرده است: «اخبار با رویداد سرو کار دارد نه با شرایط زیر بنایی، با شخص نه با گروه، تضاد نه وفاق، واقعه‌ای که داستان را جلو ببرد نه آنکه داستان را تبیین کند.» (۸)

تا پایان قرن بیستم اساساً همه کشورها «دموکراتیک و غیر دموکراتیک» شاهد نوعی تحول و گرایش تدریجی از حوزه ارتباطات سیاسی نافذ و اثرگذار به سوی رسانه‌های جمعی بوده است. حتی واژه رسانه‌های جمعی مترادف با تجارب ارتباطات جمعی شده است. تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطی جدید و پیچیدگی‌های فزاینده در استراتژی‌های استفاده از رسانه‌های نوین و قدیمی شیوه‌های اقدام و عملکرد مردم در زندگی فردی و جمعی شان را متحول نموده است. (۹)

زمانی که سیاست در فضای رسانه‌ها جریان یافت خود کنشگران سیاسی از طریق سازماندهی کنش سیاسی در حول و حوش رسانه‌ها مثلاً از طریق بروز دادن اطلاعاتی که مایه پیشرفت شخص یا دستگاه سیاسی بخصوص می‌شود، حوزه سیاست در رسانه‌ها را محدود می‌سازد. این امر به صورت اجتناب ناپذیر باعث مقابله به مثل می‌شود و بدین ترتیب رسانه‌ها به میدان جنگی تبدیل می‌شوند که در آن نیروهای سیاسی و شخصیت‌ها و گروه‌های فشار سعی در تضعیف یکدیگر، کسب وجهه در افکار عمومی و بهره‌برداری از تصمیمات حکومتی دارند. (۱۰)

سیاست رسانه‌ای تمام دنیای سیاست نیست اما تمام سیاست‌ها باید از طریق رسانه‌ها بر فرایند تصمیم‌گیری اثر بگذارد. بدین ترتیب منطق درونی نظام رسانه‌ها، به خصوص

رسانه‌های نوین الکترونیک، چارچوب اساسی محتوا، سازمان، فرایند و رهبری دنیای سیاست را تشکیل می‌دهند. (۱۱)

پ. ژان بودریار

بودریار در ضمن مباحث مربوط به عصر ارتباطات و اخلاق رسانه نظریات مربوط به اخلاق را نیز مطرح می‌نماید. از نظر بودریار ما در دنیایی به سر می‌بریم که در آن اطلاعاتی هر چه بیش‌تر و معنایی هر چه کم‌تر وجود دارد. به نظر بودریار اجتماعی شدن همه‌جا برحسب میزان قرار گرفتن در معرض پیام‌های رسانه‌بی مورد سنجش قرار می‌گیرد. آن‌هایی که چندان در معرض رسانه‌ها قرار نگرفته‌اند عملاً غیراجتماعی یا اجتماعی زوده‌اند. اطلاعات اشتهار خود را سراسر مدیون تولید گردش شتاب‌ناک معنا، و ارزش اضافی معنایی همساخت با ارزش اضافی اقتصادی‌بی است که از گردش شتاب‌ناک سرمایه ناشی می‌شود. اطلاعات آفریننده‌ی ارتباطات دانسته می‌شود، و حتا اگر که ضایعات آن زیاد باشد، اتفاق نظری همگانی در این خصوص هست که با این همه اطلاعات، در کل، می‌تواند به منزله‌ی یک مازاد معنا عمل کند، مازادی که برای پر کردن همه‌ی شکاف‌های بافت اجتماعی باز توزیع می‌شود، درست همانند اتفاق نظر موجود بر سر این مسأله که تولید مادی، به‌رغم کژکاری‌ها و نامعقولیت‌های‌اش، با این همه به یک مازاد ثروت و غایت اجتماعی منجر می‌شود. ما همگی با همین اسطوره هم‌داستان شده‌ایم. این اسطوره آغاز و انجام مدرنیته‌ی ماست، اسطوره‌بی که بی‌آن اعتبار سازمان اجتماعی ما فرو خواهد ریخت. با این حال، این سازمان، به همین دلیل، در حال فروریزش است. همان‌جایی که گمان می‌کنیم اطلاعات به تولید معنا مشغول است، درست کار خلاف آن را در پیش گرفته است. اطلاعات محتویات خویش را در کام خود فرو می‌بلعد؛ اطلاعات ارتباطات و امر اجتماعی را، به دو دلیل، در کام خود فرو می‌بلعد.

۱) اطلاعات، به جای ایجاد ارتباطات، خود را در عمل به نمایش‌گذاری ارتباطات می‌فرساید

اطلاعات، به جای تولید معنا، خود را در به نمایش‌گذاری معنا می‌فرساید. این فرآیند عظیم وانمایشی است که برای ما بسیار آشناست. در پس این به صحنه‌آوری و خیم ارتباطات، رسانه‌های همگانی، با فشار اطلاعاتی که اعمال می‌کنند، ساختارزدایی مقاومت‌ناپذیری از امر اجتماعی را در پی می‌آورند. از این‌رو،

اطلاعات معنا و امر اجتماعی را نوعی وضعیت سحاب‌گون مضمحل می‌کند که نه به افزایش تازه‌ها، که برعکس، به آنتروپی تام منجر می‌شود. پس، رسانه‌ها پدید آورنده‌ی اجتماعی‌سازی نبوده، بلکه دقیقاً برعکس این عمل می‌کنند: کار آن‌ها فروپاشی امر اجتماعی در توده‌هاست.

۲) اندیشمندان پسامدرن به عنوان مثال «ژان بودریار» از زاویه‌ای پسا نقادانه به موضوع نگرسته‌اند بودریار از عصر فراواقعیت سخن رانده است. منظور وی این است که رایانه‌ای شدن، تکنولوژی ارتباطات و رسانه‌ها با هم از طریق تولید تصاویر و مدلهایی از واقعیت که به طور روزافزونی جای خود واقعیت را می‌گیرند، به تجربه بشری ما شکل می‌دهند. به نظر وی دیگر تمایز واقعیت و توهم از میان رفته است. البته برداشت بودریار بسیار اغراق‌گرایانه است و مردم هنوز در عمل قادر به تشخیص واقعیات پیرامون خود هستند و رد اغراق‌گویی بودریار به این معنا نیست که رسانه‌ها کاملاً بی‌اثر هستند و تأثیری در دگرگونی اجتماعی یا تغییر در دیدگاه مردم نسبت به واقعیت ندارند. رسانه‌های جدید اینک نقش‌های زیادی در زندگی مردم ایفا می‌کنند: نخست، رسانه‌ها به فرایند ساختن هویت کمک می‌کنند. رسانه‌ها به مثابه شیوه تبادل فرهنگی عمل می‌کنند. عمدتاً از طریق رسانه‌ها است که مردم انگیزه پیدا می‌کنند تا درباره این موضوع که آنها می‌خواهند چه کسی باشند یا چه کسی بشوند، فکر کنند. دوم؛ رسانه‌ها به فرایند معنایابی کمک می‌کنند. درجهانی که به طور روزافزونی پیچیده‌تر می‌شود و در جایی که حوادث و رخدادها دور دست بسیار پراهمیت می‌شوند، بیشتر ما برای معنا کردن جهان به رسانه‌های همگانی متکی شده‌ایم. سوم؛ رسانه‌ها برای مردم لذت بخش هستند. در استفاده مردم از رسانه‌ها جنبه لذت‌جویانه‌ای نیز وجود دارد. چهارم؛ رسانه‌ها همچنین به ساختمان شدن زندگی روزمره، کمک می‌کنند. زندگی روزمره مبتنی بر عادت‌هاست و از رسانه‌ها برای عادت بخشیدن به زندگی استفاده می‌شود. (۱۲)

۲. مولفه‌های سیاسی رسانه‌ها

رسانه‌ها در عصر حاضر از اهمیت اساسی برخوردار شدند. چنان که می‌توان گفت ساختارهای سیاست در عصر کنونی توسط رسانه‌ها شکل می‌گیرد. گرچه باید به این نکته اشاره شود که همه چیز سیاست رسانه‌ها نیستند. ولی باید گفت که حوزه ممتاز سیاست، رسانه‌ها هستند. گرچه روابط سیاست و رسانه‌ها پیچیده تلقی می‌شوند ولی در عین حال باید گفت که سیاست در دنیای رسانه‌هاست و بیرون از دنیای

رسانه‌ها فقط می‌توان حاشیه‌های سیاست را جستجو کرد. به عبارت دیگر رسانه‌ها چارچوب سیاست را تعیین کرده گرچه خود مستقل از سیاست هستند. ولی متفکران سیاسی باید با قواعد و تکنولوژی و ساختار سیاست آشنا شده و با آن کنار بیایند. در واقع می‌توان گفت که در عصر کنونی از یک سو قدرت پراکنده تکه‌تکه و پیچیده شده است ولی در عین حال می‌توان گفت که قدرت بر امواج رسانه‌ها استوار است و هر کسی که بر رسانه‌ها حاکم باشد و همچنین قدرت بازی در رسانه‌ها را داشته باشد و از سوی دیگر به عناصری از قبیل اعتماد سازی و مقتضیات روز و جامعه و جهان توجه داشته باشد. به عبارت دیگر می‌توان گفت که رسانه‌ها به عنوان یکی از بازیگران اصلی در عصر کنونی شناخته می‌شوند و بالطبع تأثیرات عمده‌ای بر ساختار سیاسی و کارکردهای دولت و نحوه‌ی تعامل شهروندان با دولت و انتظارات شهروندان به وجود آوردند. گرچه باید گفت که سیاست رسانه‌ای تمام دنیای سیاست نیست. اما تمام سیاست‌ها بایستی از طریق رسانه‌ها برای فرایند تصمیم‌گیری اثر بگذارند. بدین ترتیب منطق درونی نظام رسانه‌ها به خصوص رسانه‌های نوین الکترونیکی، چارچوب، محتوا، سازمان، فرایند و رهبری دنیای سیاست را تشکیل می‌دهند. در واقع می‌توان گفت که از یک سو حوزه عمومی تحت تأثیر کامل رسانه‌ها قرار گرفته و از سویی دیگر تعامل دولت با جامعه با رسانه‌ها پیوند خورده است. اهمیت رسانه‌ها در شرایط کنونی به گونه‌ای است که کسانی مثل کاستلز از سیاست بر بال رسانه‌ها سخن می‌گویند.

الف. رویکردها به تأثیر رسانه‌ها

رویکردهای مختلفی نسبت به تأثیر رسانه‌ها در سیاست وجود دارد چنانکه می‌توان به رویکردهایی از قبیل رویکردهای واقع‌گرایانه، مثبت و منفی و همینطور به نگرش‌های خنثی، دولت محور، شهروند مدار و دولت شهروند مدار اشاره کرد:

(۱) رویکرد خنثی

با این موضوع که برخی مکاتب و نظریه پردازان همچون ژان بودریار معتقدند که تأثیر خاصی با توجه به رشد رسانه‌ها در روابط دولت و جامعه شکل نگرفته است. یا مکاتبی همچون پست مدرنیسم معتقدند که وضعیت کنونی تداوم وضعیت گذاشته است تفاوت عمده در ابزارها، شیوه‌ها و مکانیزم‌هاست.

در واقع ماهیت قدرت و روابط جامعه با دولت نسبت به گذشته هیچ تفاوتی پیدا نکرده است.

۲) رویکرد دولت محور

برخی از نظریه پردازان بر این اعتقادند که قدرت دولت نسبت به گذشته بسیار افزایش یافته است. در واقع رسانه‌های نوین توانایی و پتانسیل دولت و به طور کلی سیاست را در جهت سلطه در جامعه و حذف و زوال مؤلفه‌های دموکراسی بسیار افزایش داده اند. طرفداران این دیدگاه در جهت اثبات نظریه خود چند دلیل عمده می‌آورند:

الف- امکانات و ابزارهای سرمایه‌های بسیار زیاد در اختیار دولت‌هاست که در این زمینه ابزارهای کنونی از اهمیت بیشتری برخوردار هستند. در واقع دولت قدرتمندترین رسانه‌های کنترلی را در اختیار داشته و بالقوه می‌تواند از این ابزارها در جهت حفظ و افزایش قدرت خود و کنترل مخالفین استفاده کند.

ب- دلیل دیگر حامیان این دیدگاه جهت‌دهی به افکار و انتظارات اذهان شهروندان یک جامعه از سوی رسانه‌هاست. در واقع رسانه‌ها از چنان قدرتی برخوردارند که افق معنایی و منظومه معرفتی شهروندان را شکل می‌دهند.

۳) دیدگاه شهروندمداری

این رویکرد بر این اعتقاد است که گرچه اهمیت رسانه‌ها در عصر جهانی شدن بسیار افزایش یافته است ولی با توجه به همین قدرت رسانه‌ها یا همان رسانه‌های حقیقت ساز، شهروندان از پتانسیل و ظرفیت‌های به وجود آمده بهره برداری کرده و آزادی‌های سیاسی و اجتماعی خود را افزایش دادند. در واقع این رویکرد معتقد است که رسانه‌های عمومی عرصه‌های شهروندان را گسترش داده و بر توانایی تاثیرگذاری شهروندان بر تصمیم‌گیری‌های سیاسی، انتقاد از حاکمیت، کاهش دخالت دولت در عرصه خصوصی افراد. کمک به فضای نقد از حاکمیت، افزایش حساسیت همه شهروندان به حقوق بشر آگاهی مردم از عملکردها و کارکردهای سیاست مداران بسیار موثر بوده اند. همچنین رسانه‌های نوین بر تقویت دموکراسی و شکل‌گیری دموکراسی‌های نوین همچون دموکراسی‌های رایزانه (نظریه هابرماس) دموکراسی الکترونیکی تاثیرگذار بوده اند.

۴) رویکرد دولت- شهروندمدار

این رویکرد بر این اعتقاد است که گرچه از یک سو قدرت دولت جهت استیلا بر جامعه بسیار

افزایش یافته و به عبارتی یک نوع تهدید علیه عرصه عمومی و نابودی زوال عرصه خصوصی شناخته می‌شود، ولی از سوی دیگر این رسانه‌ها یک فرصت تلقی می‌شوند شهروندان بیش از گذشته در عرصه سیاست بازیگری کنند که این بازیگری در عرصه‌های مختلف انتخابات، مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها، انتقاد، آگاهی بخشی، ایجاد یک اجتماع داخلی و جهانی علیه سیاست می‌تواند به وجود آید.

ب. تاثیر رسانه‌ها بر دموکراسی

رسانه‌های نوین به گونه‌های مختلفی دموکراسی را متحول نموده‌اند و در واقع تاثیرات مثبت و منفی بر دموکراسی بجا گذاشته است. یکی از این تاثیرات گسترش دموکراسی در سطح جهانی بوده است. با این توضیح که رسانه‌ها با توجه به کارکردهای چندگانه‌ای که در سطح سیاست و اجتماع به عنوان منظومه گروه‌های اجتماعی ارائه می‌دهند توانسته‌اند دموکراسی را در سطح جامعه ترویج کنند در واقع به همین دلیل است که برخی متفکران بر این اعتقادند که جهان آینده دارای یکپارچگی نظام‌های سیاسی و یک فضای سیاسی واحد خواهد بود. از سوی دیگر رسانه‌ها به عنوان ابزار و بستر دموکراسی بسیاری از مؤلفه‌های مرتبط با دموکراسی را انجام می‌دهند از آن جمله فضای نقد، ارائه نظریه خود به حاکمیت، تاثیرگذاری‌های بر سیاست‌گذاری‌ها از آن جمله است.

البته برخی بر این اعتقاد هستند که رسانه‌های نوین در جهت تاثیرگذاری بر سیاست نه تنها مطلوب نبودند بلکه با توجه به اینکه اکثر رسانه‌ها در اختیار قدرتمندان قرار دارد باعث می‌شود که فضای گفتگو بیشتر به نفع حاکمیت باشد در واقع بیشتر به عنوان سیاست فرعی یا عمل سیاست فرعی در رسانه‌های نوین عمل می‌کنند. به اعتقاد برخی کارشناسان رسانه‌های نوین در جهت فریب افکار عمومی عمل کرده و با توجه به قدرتی که دارند به راحتی به القای افکار و اندیشه‌های خاص قدرتمندان می‌پردازند، به عبارت دیگر با تصویر سازی به راحتی به افکار عمومی جهت داده می‌شود. در واقع باید گفت که گرچه به فردیت افراد و شهروندان توجه به رسانه‌های نوین افزایش می‌یابد موضوعی که یکی از اصول اساسی دموکراسی را تشکیل می‌دهد. در واقع رسانه‌ها به جای افراد فکر کرده و تولید فکر و عقل در اختیار رسانه‌ها قرار می‌گیرد و شهروندان بیشتر براساس آن عمل می‌کنند. همچنین باید به این نکته اشاره کرد که رسانه‌ها باعث شکل‌گیری انواع مختلف دموکراسی همچون دموکراسی

الکترونیکی و دموکراسی رایزنانه و دموکراسی مشورتی شده اند.

۳. نقش رسانه‌ها در تحولات نوین جهان عرب

در بررسی تحولات نوین جهان عرب به عناصر خاصی همچون عنصر جهانی شدن (جهانی سازی)، جایگاه دین اسلام در کشورهای عربی، جایگاه نظام بین الملل در وقوع تحولات سیاسی در عصر اطلاعات، موضوع اسرائیل، جایگاه قدرت های منطقه ای در شکل گیری تحولات توجه کرد. همچنین این تحولات را می توان از رویکردهای مختلف سیاسی (داخلی و خارجی)، رویکرد اجتماعی، اقتصادی، موج دموکراسی خواهی و... مورد بررسی قرار داد و نقش رسانه‌ها با توجه به هر کدام از این رویکردها را نیز تبیین نمود. اما برخی معتقد هستند که رسانه‌ها عامل اصلی تحولات نوین شناخته می شوند.

الف. نظریه پردازان و نقش رسانه‌ها ی نوین در تحولات نوین جهان عرب

در تبیین این بخش از تحولات، آنچه که تاکنون از سازماندهی انقلاب‌ها یا جنبش‌های اعتراضی در ذهن داشتیم به علت انقلاب جهانی اطلاعات و تکنولوژی دچار دگرگونی شگرفی شد. امروزه با گسترش نفوذ تکنولوژی در سطح جهان، برخی از تحلیل‌گران و نظریه‌پردازان از اینترنت به عنوان رکن پنجم دموکراسی یاد می‌کنند. (۱۳) مطابق این دیدگاه رسانه‌های مدرن، دیگر «رکن چهارم» نیستند که به مردم اطلاع‌رسانی و به عنوان «نگهبان قانون اساسی» عمل کنند. در واقع می‌توان گفت آنها به یک ستون پنجم دارای قدرت سیاسی عظیم ولی به صورت مخفی و با پاسخ‌گویی اندک تبدیل شده‌اند. همچنین رایلی اشاره می‌کند که «اینترنت باعث تمرکززدایی قدرت شده است. در دنیای ارتباطات، در حال حاضر افراد درباره این که کدام مسئول و منابع اطلاعاتی را قبول خواهند کرد، حق انتخاب دارند. این موضوع منجر به دموکراتیزه شدن بیشتر دانش، اعطای قدرت به افراد و پتانسیل تعاملات آگاهانه بیشتر بین شهروندان و سازمان‌ها از جمله دولت می‌شود. (۱۴)

ماریو دیانی در مقاله‌ای تحت عنوان «شبکه‌های جنبش اجتماعی، مجازی و واقعی» این موضوع را تنها با مدنظر قرار دادن «ارتباطات واسطه‌ای کامپیوتری» بررسی نموده است. وی با اشاره به تأثیرات این نوع ارتباطات بر نظریه‌پردازان علوم اجتماعی همانند کاستلز، با ارائه تعریفی از جنبش‌های اجتماعی

به مثابه شبکه‌های تعامل غیر رسمی میان سازمان‌ها و افراد که آنها را در هویت جمعی متمایزی شریک می‌کنند و منابع بسیج را حول مسائل تعارض‌آمیز فراهم می‌آورند، این نوع ارتباطات را دارای توانایی شکل‌دهی به جنبش‌های اجتماعی تلقی می‌کنند. (۱۵) به طور کلی باید گفت جنبش‌های اجتماعی جدید با استفاده از قابلیت‌های اینترنت همچون پیام‌نگارها، گردهمایی‌های اینترنتی، ارتباطات دوسویه با فعالان، وبسایت‌ها، گروه‌ها و نشریات خبری، نظرخواهی اینترنتی و گردآوری امضا برای طومارها توانسته‌اند تا حد زیادی بر بسیج رفتارهای اعتراضی مانند تحصن‌ها، راهپیمایی‌ها و گردهمایی‌ها در جوامع امروزی تأثیرگذار باشند. اینترنت همچنین می‌تواند مجرای مهمی برای گروه‌های در حاشیه مانده سیاسی و رفتارهای اعتراضی آنها باشد. (۱۶)

«ویلیام داتن» استاد مطالعات اینترنت در دانشگاه آکسفورد معتقد است: «اینترنت بدون شک نقش مهمی در قیام اعراب بازی کرد. یک کارمند مصری گوگل صفحه‌ای در فیس‌بوک راه انداخت و مردمی را دور هم جمع کرد که نگران وضعیت کشورشان بودند، همین باعث فروپاشی رژیم مبارک شد.» (۱۷) بر این اساس، انقلابیون مصر و حتی تونس از این امکانات به بهترین شکل استفاده کردند. آنها از طریق شبکه‌های اجتماعی مجازی و اینترنتی همچون فیس‌بوک و توئیتر، به طور مرتب آخرین اخبار و رویدادها را با هم مبادله کرده و قرارهای جدید می‌گذاشتند. سایت‌های انتقادی را علیه رژیم سازمان دادند و از طریق پیام‌های کوتاه تلفن‌های همراه، فراخوان‌های تجمعات و شعارها را اطلاع‌رسانی کردند. بنابراین، امکانات جدید ارتباطی و اطلاعاتی، هم عاملی برای برانگیختن و هم محملی برای سازمان‌یابی این انقلاب‌ها بودند. بر اساس آماری در مصر، بیش از ۲۰ میلیون نفر از اینترنت استفاده می‌کنند. ۴۲ میلیون نفر تلفن همراه دارند و از این دو نظر، مصر در قاره آفریقا، رتبه اول را دارد. در این کشور، ۱۶۲ هزار بلگر فعالند. اکثر آنها جوانند و در طول عمرشان، جز مبارک رئیس‌جمهور دیگری ندیده بودند. در سال ۲۰۰۸ یک گروه با بهره‌گیری از فیس‌بوک توانست ۸۰ هزار نفر را علیه گرانی مواد غذایی بسیج کند. (۱۸)

چند سال قبل، جوانان در سطح عمومی کشورهای عربی، در فیس‌بوک به بحث و تبادل تجربه با همدیگر برای پیشبرد دموکراسی در کشورهای خود و به وجود آوردن تغییر در منطقه عربی پرداخته بودند که گرایش‌های متفاوت فکری را در بر می‌گرفت. کسانی مثل «احمد ماهر» از فعالان اصلی

فضای سایبری و از سازمان‌هندگان اصلی جنبش جوانان ۶ آوریل که نقش مهمی در سازمان‌دهی جنبش ۲۵ ژانویه انقلاب مصر در میدان التحرير ایفاء کرد، قبلاً در سازماندهی اعتصابات کارگری در سال ۲۰۰۵ معروف به «الکفایه» نقش داشت که با سرکوب نیروهای امنیتی مواجه شده بود. در ماه مارس ۲۰۰۸، آنها تلاش کردند از طریق اینترنت، معترضین را علیه سیاست خصوصی‌سازی و تورم بسیج نمایند و در ۶ آوریل، این جنبش، اعتصاب همگانی را در سطح ملی سازماندهی نمود. (۱۹) جنبش جوانان شش آوریل ۲۰۰۸ به طرز چشم‌گیری در شبکه‌های مجازی اینترنتی خود را نشان داد. سازماندهی که از همان اولین روز و آغازین نطفه خودش رامدیون شبکه فیس بوک می‌دید. «وائل غنیم» معروف به «وائل گوگل» مدیر صفحه‌ای در فیس بوک بود که برای نخستین بار فراخوان برگزاری تظاهرات و تجمع علیه مبارک را در مصر مطرح کرد. این فراخوان در آن زمان با استقبال سایر کاربران روبه‌رو شد. استقبال از همین فراخوان باعث شد تا موجی از اعتراض‌ها در قاهره و شهرهای مختلف مصر شکل بگیرد و کم‌کم پایه‌های انقلاب مصر ریخته شود. (۲۰) در روز ۲۵ ژانویه که مصادف بود با اولین برگزاری نماز جمعه اعتراضی (جمعه خشم)، گروه‌های اصلی عبارت بودند از جنبش ۶ آوریل که متشکل از گروه خالد سعید و جوانان اخوان، حمایت‌کنندگان از البرادعی، جنبش جوانان عدالت و آزادی و گروهی از جوانان حزب جبهه مردم‌سالاری و حرکت الغد. این گروه‌ها ابتدا در فیس‌بوک و با الهام از انقلاب تونس، اقدام به راه‌اندازی صفحه فیس‌بوکی «جمعه خشم» کردند. بلافاصله، جنبش تغییر مردمی دموکراسی (حشد) و اتحاد جوانان التجمع و گروه‌های ناصری و حتی جوانان حزب الوفد و جبهه جوانان قطبی به این دعوت شبکه‌ای پیوستند و این‌گونه بود که انقلاب ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ طرح ریزی شد.

نامگذاری‌های روز جمعه و تظاهرات پس از نماز جمعه، یکی از روش‌های جدید انقلاب مصر بود. از جمعه خشم در ۲۶ ژانویه ۲۰۱۱ تا جمعه رفتن یا جمعه فرار و بالاخره، جمعه پایانی، از طریق همین شبکه‌های اجتماعی سازماندهی می‌شد. به عبارتی، در جمعه پایانی به تاریخ ۲۰۱۱/۲/۱۱، همگان شاهد بودند که فشار شبکه‌های اجتماعی و ماهواره‌ای برای تشویق مردم و حرکت آنان از میدان التحرير تا کاخ حسنی مبارک، چگونه موجب اعلام برکناری مبارک توسط عمر سلیمان (معاون وی) شد. (۲۱)

لازم به ذکر است یکی از این گروه‌های بزرگ فیس‌بوکی، «ما همه خالد سعید هستیم» (کلنا خالد

سعید) بود که نزدیک به ۴۰۰ هزار جوان اینترنتی را مهیای بسیج در فعالیت‌های اعتراضی در تاریخ ۲۵ ژانویه کرد نکته قابل ذکر اینکه ریشه این اعتراض سراسری به تقلب در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۱۱ بر می‌گردد. (۲۲) جنبش ۶ آوریل در همان روزهای اول با صد هزار نفر هوادار نبض اعتراضات را در دست گرفت و در شبکه‌های اجتماعی مجازی فیس بوک و همچنین با استفاده از یوتیوب سازماندهی این تظاهرات را به نحوه موثری پیش برد. هدایت و کنترل و استمرار روند جنبش توسط فیس بوکی‌ها سبب شد تا در هفته دوم اعتراضات، اخوان المسلمین به ماهیت حقیقی این جنبش پی ببرد و به آنها ملحق شود. (۲۳) همچنین، جوانان مصری خارج از کشور نیز از طریق فیس بوک اقدام به راه‌اندازی صفحه‌هایی در باب اخبار انقلاب مصر کردند، صفحه‌هایی که پیش از آن شخصی بود و در پرتو گفتمان انقلابی و فیس بوکی، به صفحه‌های اخباری و تبلیغاتی نمایش اخبار و ویدئوهایی از صحنه‌های نبرد خیابانی مردم مصر با نیروهای امنیتی و لباس شخصی (البلطجیه) مبدل شدند. (۲۴) بنابراین، به چالش کشیدن رژیم حسنی مبارک توسط جوانان اینترنتی مصری، نه تنها جهان عرب، بلکه بسیاری از کشورهای مختلف را با این واقعیت روبرو ساخت که جهان جدید فیس بوکی آغاز شده و این آغاز به معنای تغییر اساسی در روش و نوع مدیریت سیاسی ملی و بین‌المللی است. (۲۵) در خصوص ملحق شدن اخوان المسلمین به این اعتراضات طارق رمضان می‌نویسد: «اخوان در اولین تظاهرات شرکت نکرد؛ مدت‌ها بعد (رسمًا، در آستانه ۲۵ ژانویه) بود که به جنبش توده‌ای پیوست که علیه رژیم دیکتاتوری مبارک به خیابان آمده بود. نسل جوان اخوان رهبری را مجبور به عمل کرده بود.»

مطابق آمار رسمی، کاربران اینترنتی در مصر، قبل از ۲۵ ژانویه بالغ بر ۲۱/۲ میلیون نفر بود که بعد از انقلاب، به ۲۳/۱ میلیون نفر افزایش یافته است. گزارش تکنوواپرسی می‌افزاید که تأثیر شبکه‌های اجتماعی، همچون فیس‌بوک و تویتر، به حدی در انقلاب مصر زیاد بود که قبل از ۲۵ ژانویه، ۴/۲ میلیون نفر از این شبکه‌های اجتماعی استفاده می‌کردند که پس از انقلاب، به ۶ میلیون نفر رسیده است. (۲۶) یکی دیگر از تحلیل‌گران مصری نظری شبیه دیدگاه‌های فوق دارد. «محسن عوض» تحلیلگر مصری و دبیرکل سابق سازمان عربی حقوق بشر می‌نویسد: «انقلاب مصر با تجمعات اعتراضی گسترده جوانان در تحرکات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی که از طریق شبکه‌های اجتماعی اینترنتی سازمان یافته بودند کلید خورد. بعضی از این تحرکات که در انقلاب نقش اساسی داشتند مانند «جنبش ۶ آوریل».

جوانان جنبش کفایت، انجمن ملی تغییر، و حزب جبهه دموکراتیک، وابسته به نهادهای سیاسی بودند. بی‌گمان، اگر زیر فشار حکومت و در سایه سانسور در یک جامعه، راه‌های معمول برای بیان خواسته‌ها و اعتراض بسته باشد، شهروندان به کانال‌ها و شیوه‌هایی چون اعتراضات خیابانی یا رسانه‌های نوین مانند اینترنت و شبکه‌های اجتماعی مجازی رو می‌کنند؛ تا هم صدای خود را به گوش آزادی خواهان در دیگر کشورها برسانند و هم به کمک امکاناتی که رسانه‌های نوین به ویژه شبکه‌های اجتماعی در اختیارشان گذاشته، متشکل شوند. سازماندهی بسیاری از تجمع‌های سیاسی و اعتراضی در همین شبکه‌ها صورت گرفته است. (۲۷)

ب. جایگاه رسانه‌ها در تحولات جدید جهان عرب

۱) افزایش و ظهور نارضایتی اجتماعی

با وجود نظام‌های دیکتاتوری و فقدان جامعه مدنی و نظام حزبی، شاید جنبش‌های انقلابی کشورهای عربی، غافلگیر کننده به نظر آید و این ویژگی هر انقلابی در جوامع استبدادی است. ولی هیچ جنبش توده‌ای و فراتر از آن، هیچ انقلابی، بدون سازماندهی رخ نمی‌دهد. ناکارآمدی رژیم مبارک در توزیع عادلانه درآمدها زمینه‌ساز بسیاری از نارضایتی‌ها شده بود. از طرف دیگر دیکتاتوری سه دهه‌ای رژیم مبارک که با بستن و محدود سازی فضای سیاسی و عدم اجازه فعالیت و قوت گرفتن نهادها و جامعه مدنی بسیاری از فعالان سیاسی و حقوق بشری را دچار سرخوردگی و خشم کرده بود. اعتصابات اقتصادی گسترده در سال ۲۰۰۸؛ اعتصاب ۱۷۰۰ کارگر بخش عمومی در سوئز که سبب شکل گیری «جنبش ۶ آوریل» شد؛ برای مثال، در مصر، در فاصله چند سال پیش از خیزش مردمی، در محیط کارگری، دانشجویی و خدماتی، بیش از صدها اعتصاب به وقوع پیوسته بود. و برخی از رهبران میدان‌التحریر، کسانی بودند که در اعتصابات کارگری به زندان افتاده بودند، طبقه متوسط مدرن در مصر چیزی شبیه آنچه در نظریه جامعه مصرفی بورديو می‌دیدم عمل می‌کرد. انتظارات مردم توسط رژیم برآورده نمی‌شد. این طبقه متوسط غنی شبیه چیزی رفتار کرد که ساموئل هانتینگتون در موج سوم دموکراسی یاد می‌کند: «حقیقت این است که در هر کشور هواداران بسیار فعال دموکراسی شدن از طبقه متوسط برخاسته‌اند» شرکت نکردن در انتخابات سال ۲۰۱۰ و حضور ۲۰ درصدی واجدین شرایط از دیگر

علائم نارضایتی به شمار می‌آید.

۲) سازماندهی انقلابیون و معترضان

سازماندهی و بسیج منابع گروه‌های مخالف و مقاوم و شکل‌گیری آن‌ها در درون سازماندهی سیاسی و مدنی از عوامل مهم عینی ساختن نارضایتی‌ها و ناخرسندی‌های پراکنده‌ی ذهنی و فردی در مقابل رژیم‌های غیردموکراتیک است. در واقع در حین وقوع اعتراضات هر چه جامعه دارای احزاب نوین و دموکراتیک قوی‌تری باشد احتمال موفقیت معترضان بیشتر است اما به نظر می‌رسد امروزه با کاهش اعتماد عمومی به احزاب سیاسی؛ جنبش‌های اجتماعی و سازمان‌های غیر دولتی، نقش مهمی در سازماندهی رفتارهای اعتراضی و بیان اعتراض‌ها در جوامع دموکراتیک دارند. از نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ به بعد، اینترنت در تشویق و سازماندهی اعتراض‌های گسترده ملی، منطقه‌ای و جهانی، چه به صورت بر خط، در فضای سایبرنتیکی و چه به صورت واقعی، در جوامع مختلف بسیار مؤثر بوه است. اینترنت با اطلاع رسانی سریع درباره مسائل حاد جامعه بشری، انتقال نمادهای اعتراضی و تحریک احساسات، به کنش‌های اعتراضی گسترده دامن زده است. (۲۸) به طور کلی، جنبش‌های اجتماعی و اعتراضی با استفاده از قابلیت‌های اینترنت همچون پیام‌نگارها، گردهمایی‌های اینترنتی، ارتباطات دو سویه با فعالان، وب سایت‌ها، گروه‌ها و نشریات خبری، نظرخواهی اینترنتی و گردآوری امضا برای طومارها توانسته‌اند تا حد زیادی بر بسیج رفتارهای اعتراضی مانند تحصن‌ها، راهپیمایی‌ها و گردهمایی‌ها در جوامع امروزی تأثیر گذار باشند. اینترنت همچنین می‌تواند مجرای مهمی برای گروه‌های در حاشیه مانده سیاسی و رفتارهای اعتراضی آنها باشد. (۲۹) در این راستا با توجه به آنچه در خصوص نقش ارتباطات و اینترنت اشاره کوتاه شد شواهد نشان می‌دهد که در انقلاب مصر شبکه‌های اجتماعی مجازی نقش اصلی را در سازمان‌دهی جنبش انقلابی بازی کردند و از این رو، بیش از هر چیز، از امکانات نوینی که روند جهانی شدن در اختیار بشر امروز قرار داده، بهره گرفتند. (۳۰)

۳) ارایه ایدئولوژی جایگزین

جوانان مصری در صفحه فیس بوک صفحه‌ی همبستگی و مقاومت و همدردی با شهید «خالد سعید» را فعال کرده بودند و صد هزار نفر عضو این شبکه بودند و اعلام کردند که ما «خالد سعید» هستیم. یکی از مفاهیم موضوعات تأثیر گذار در این تحولات به علت متغیرهای ساختاری کلان و جدید

در ارتباط با جامعه‌ی شبکه‌ای و عصر اطلاعات ظهور می‌کند و آن مسئله «هویت» است. امروز با سیطره فناوری و گسترش شبکه‌های انتقال اطلاعات مسئله هویت مهم و برجسته شده است. بحث بسیار جدیدی که «مانوئل کاستلز» مطرح می‌کند وی معتقد است وقتی جامعه شبکه‌ای شکل می‌گیرد و ارتباطات بین بخش‌های مختلف جامعه افقی می‌شود، قدرت هویت حتی بر جامعه مدنی هم پیشی می‌گیرد. او هویت‌های مقاومت را بسیار نیرومند تر از هویت‌های مشروعیت بخش می‌داند. به اعتقاد وی در این هویت‌ها اصول اساسی و منبع نیرومند هویت است. و این دقیقاً همان چیزی است که در میدان تحریر شکل گرفت و خود بستر ساز گردید تا خرده گفتمان‌هایی مانند: دیکتاتور باید برود؛ مبارک محاکمه شود؛ قانون اساسی تغییر کند؛ و دیگر خواست‌ها که بر جنبه عقلانیت سیاسی دموکراتیک تأکید داشتند. در واقع جوانان مصری در سایه فقدان ایدئولوژی و گفتمان واحد در صحنه سیاسی عینی کشورشان، حرکتی را آغاز کردند که نگاه جامعه‌شناسان و متخصصان علوم سیاسی به جنبش‌های مجازی و آنلاین را تغییر داده و پژوهش‌گران روابط بین‌الملل را به این اصل اساسی باورمند کرد که مفهوم قدرت، به طور شگرفی در دنیای مجازی و عصر ارتباطات تبلور یافته است. (۳۱)

۴) رهبری اعتراضات: تحول از رهبری عمودی به رهبری افقی

در نظریه‌های جنبش‌های کلاسیک نقش جنبشی بدون رهبر قابل تصور نبود ولی واقعیت این است که رخدادهای اخیر مصر از آنچه ما در ذهن به عنوان رهبر یک جنبش یا جریان مدنی سراغ داریم اصلاً وجود نداشت. ایدئولوگ‌ها، بسیج‌کننده‌ها یا مدیران به معنا و تعریفی که ما در تئوری‌ها دیده ایم وجود نداشته است. به عنوان مثال «وائل غنیم» مغز متفکر و محوری که برای قیام اخیر به او نسبت داده‌اند و از شخصیت‌های تأثیرگذار در جمع کردن مردم در میدان تحریر بود نه یک روشنفکر و نه یک اسلام‌گرا بلکه یک فعال اینترنتی بود. نخبگان تأثیرگذار دیگری که حضور آنان برای هدایت بدون خشونت و گذار آرام مفید و موثر به نظر می‌رسید شخصیت‌های مانند البرادعی در دومین روز اعتراضات در میدان تحریر و همچنین حسنین هیکل از نویسندگان و روشنفکران برجسته مصر می‌باشد. و پیوستن صدها قاضی در روز هشتم تظاهرات در خیابان به مردم از نمونه‌های تعدد و عدم برجستگی شخصیت خاصی در رهبری این اعتراضات قلمداد می‌شود. با این همه اکثریت تحلیل‌گران و نویسندگان بر این نظر هستند که جنبش‌های اعتراضی جهان عرب فاقد رهبری مشخص و منسجم به سبک جنبش‌های

کلاسیک بود. طارق رمضان در یک مصاحبه بیان داشت: «جنبش‌های اعتراضی جهان عرب مستقل هستند و جوانان از جان خود مایه گذاشتند. نقطه قوت این جنبش‌ها هم این است که رهبر ندارند و البته وی معتقد بود نقطه ضعف آن هم دقیقاً همین مسأله است و من به عاقبت این جنبش‌ها بدبین هستم.» در مجموع می‌توان گفت که جنبش‌های اعتراضی، به رغم گستردگی و پیش‌روندگی جدی، فاقد عنصر رهبری مشخص و سلسله‌مراتبی در مفهوم سنتی آن است و هیچ حزب یا گروهی نیز به صورت خاص نمی‌تواند ادعای هدایت و رهبری شخصیت‌ها را داشته باشد. هر چند در جریان پیشرفت تحولات، برخی گروه‌ها و شخصیت‌ها نقش پررنگ‌تری دارند و در روند دموکراتیک دولت‌سازی نیز برخی از احزاب و نقش برتری پیدا می‌کنند، اما در مرحله آغاز و روند اعتراضات، کمتر شخص یا گروهی توانسته است نقش رهبری را ایفا کند و می‌توان شاهد پیدایش نوعی رهبری جمعی برای این جنبش‌ها بود؛ که در پرتو تعاملات سیاسی گروه‌های سیاسی و شبکه‌های اجتماعی تحقق می‌یابد. این ایده و روش تا زمان به نتیجه رسیدن جنبش و انتخابات و ایجاد قانون اساسی جدید معتبر است و پس از این مرحله، این کشورها توسط نهادهای مدنی و ارگان‌های پیش‌بینی شده در قانون اساسی اداره می‌شوند. (۳۲)

یکی از نویسندگان که انقلاب مصر را با انقلاب اسلامی ایران مقایسه کرده در خصوص رهبری انقلاب مصر می‌نویسد: «در مصر، «رهبری» از جمله عوامل غایب در انقلاب ۲۵ ژانویه، همچنین انقلاب تونس بود. در واقع، جنبش انقلابی مصر در مقایسه با جنبش انقلابی ایران، به لحاظ رهبری، بیشتر به جنبش‌های نوین اجتماعی شبیه است تا جنبش‌های کلاسیک. از جمله تفاوت‌های جنبش‌های جدید اجتماعی و جنبش‌های کلاسیک یا قدیم، نبود رهبری آوانگارد یا حزب پیش‌گام در رأس جنبش است. در این جنبش‌ها، رهبری صفتی جمعی و غیر متعین در شخص خاص می‌باشد و جنبش اجتماعی، پیش از آنکه حول یک فرد جمع شود، حول ایده‌ای خاص مثل برابری خواهی، حقوق بشر یا دموکراسی - خواهی، بسیج و جمع می‌شود. این وضعیتی است که در انقلاب‌های مصر و تونس، به وضوح قابل مشاهده بود. در این انقلاب‌ها، رهبری کاربزماتیک، جایش را به رهبری جمعی داد که بعضاً در فضای مجازی شکل می‌گیرد و پس از آن عمل می‌کند. انقلاب مصر، هیچ رهبری نداشت و هیچ حزب یا گروه خاصی، آن را هدایت نمی‌کرد و این خود مردم بودند که از طریق رسانه‌های جدید و در رأس آنها اینترنت، به سازمان‌دهی و مدیریت جریان اعتراضات اقدام می‌کردند. (۳۳)

پ. شبکه الجزیره و تحولات نوین جهان عرب

قبل از وقایع اخیر مصر زمانی که نیروهای امنیتی در سال ۲۰۰۵، در مناقشه‌ای در مورد اصلاح قانون اساسی، تظاهرات کنندگان را مورد حمله قرار دادند، تلویزیون دولتی از پوشش این مسئله خودداری کرد، اما یکی از شبکه‌های تلویزیونی خبری منطقه (الجزیره) چنین نکرد و وحشیگری رژیم مبارک علیه تظاهرات مسالمت‌آمیز در سراسر کشور، منطقه و جهان دیده شد. (۳۴) در این راستا پیرامون اعتراضات اخیر مصر شبکه‌ی تلویزیونی خبری «الجزیره» نقش کلیدی در جلب افکار عمومی به حمایت و هدایت این تحولات داشت. در واقع الجزیره با پوشش زنده تصاویر تظاهرات تونس ابزار مهمی در کشاندن ناآرامی‌ها به دیگر نقاط خاورمیانه بود. مقامات مصری تلاش‌های زیادی برای ایجاد اختلال در اطلاع‌رسانی شبکه الجزیره کردند؛ از جمله از پخش مستقیم شبکه از ماهواره «نابلست» جلوگیری کردند، دفتر الجزیره را در قاهره بستند، خبرنگارش را کتک زدند و کارت مجوز آنها را باطل کردند. اما این شبکه موفق شده بود یکی از دوربین‌های خود را در میدان التحریر کار بگذارد و به گزارش لحظه به لحظه و ۲۴ ساعته بپردازد. در همین راستا و در جهت شکافتن تأثیر شبکه موصوف سعید الانستی مدیر بخش انگلیسی الجزیره گفت: وقتی ما اجساد آغشته به خون کشته شده‌های میدان تحریر را که در پی درگیری با نیروهای امنیتی مصر کشته شده بودند در سردخانه‌ها به تصویر کشیدیم، رژیم حسنی مبارک خود را در جایگاه دفاع دید. تناقض وقتی آشکار شد که شبکه‌های تلویزیونی دولتی مصر برخلاف اوضاع جاری رفتار کردند و همین عملکرد سبب شد که عده‌ای از کارکنان تلویزیون مصر در اعتراض به این دروغ‌پردازی‌ها استعفا دهند. و همینطور الجزیره با به تصویر کشیدن صف‌های طولانی مردم مصر برای خرید مایحتاج عمومی مثل نان و همچنین صف‌های طولانی خودروها برای سوخت، بر ابعاد مختلف این قیام دامن می‌زد و بحران‌های موجود را به وضوح به تصویر می‌کشید. در حقیقت هویت مقاومت با این تصاویر تشدید می‌شد و معنا سازی بحران به عینه قابل لمس بود. وقتی که وجود بحران‌های عمیق و فقدان دموکراسی روی آنتن برده می‌شد همچنان که سرخوردگی را بر مصریان تزریق می‌کرد از سویی دیگر هویت جمعی مبارزه را نیز برای آنان تسهیل می‌ساخت. الجزیره در آگاه سازی مردم در بحبوحه تظاهرات از فساد مالی دولت‌مردان به نقل از روزنامه گاردین به مثابه شعله‌ور تر کردن آتش تظاهرات عمل کرد. الجزیره به نقل از روزنامه گاردین خبر از حساب‌های بانکی و دارایی غیر مشروع خانواده

مبارک را داد که بالغ بر ۷۰ میلیارد دلار بود. انتشار این خبر عزم مردم را برای به سرانجام رساندن قیامی که شروع کرده بودند، جزم کرد. الجزیره به مثابه فرمانده‌ای بود که روند تحولات را با سربازان خشمگین مستقر در میدان تحریر تا سرنگونی مبارک هدایت کرد. (۳۵)

یکی از مواردی که کانال الجزیره را در مصر به کنش‌گر اصلی رسانه‌ای تبدیل کرد، استفاده از «یوسف القرضاوی»، یکی از ستارگان کانال مزبور و مشهور جهان عرب بود. القرضاوی به رغم اعلام منع آمد و شد در خیابان‌های قاهره، در پیام تلویزیونی به مردم مصر، از آنها خواست تا سرنگونی مبارک به خانه‌هایشان برنگردند، او از کانال الجزیره به صورت زنده، مشارکت در تظاهرات را واجب شرعی اعلام کرد. قرضاوی، مصری‌الاصل مقیم قطر، اعلام می‌کرد مبارک برو، به این مردم رحم کن، برو تا خرابی مصر افزایش نیافته است. (۳۶)

پیرامون اهمیت شبکه‌ی خبری الجزیره، عبدالله الخالق عبدالله، تحلیل‌گر اماراتی معتقد است در خلال بحران تونس و تظاهرات مردم مصر، الجزیره کنش‌گر مهمی بوده و اگر الجزیره نبود، جنبش مردمی به این قوت تحریک و تشویق نمی‌شد. همچنین، تحلیل‌گر سیاسی لبنانی مقیم لندن، «عبدالوهاب بدرخان» معتقد است پوشش خبری الجزیره باعث شد این شبکه در تونس از خیابان سبقت بگیرد و در قاهره، به تظاهرات کنندگان ملحق شود. در انقلاب مصر، به رغم قطع برنامه‌های کانال‌های الجزیره و العربیه بر روی نایل ست و عرب ست، به دلیل ارسال پارازیت از سوی مصر و لیبی، العربیه و به ویژه الجزیره، اقدام به پخش برنامه‌های خود از میدان التحریر بر روی فرکانس‌های جدید کردند. با وجود این، کانال الجزیره در اقدامی نادر، به تمامی کانال‌های عرب‌زبان اجازه داد برنامه‌های این کانال خبری را به صورت انحصاری پوشش دهند. این اقدام الجزیره مورد استقبال بسیاری از کانال‌های پر مخاطب عرب در بازتاب و پوشش انقلاب مصر قرار گرفت. همچنین، پس از انقلاب مصر، الجزیره به سرعت کانال مستقلی را به نام «الجزیره زنده مصر» افتتاح کرد و هم‌اکنون در تکوین انقلاب مصر، نقشی اساسی بازی می‌کند.

همچنین «فیلیپ سبب» پرفسور رشته روزنامه‌نگاری و دیپلماسی عمومی دانشگاه کالیفرنیا جنوبی خالی از لطف نباشد و بتواند اعتبار عینی برای نوشته‌های فوق به همراه داشته باشد. ایشان در کتاب معروف خود به نام «تأثیر الجزیره» (چگونه رسانه‌های جدید جهانی سیاست بین‌المللی را می‌سازند،)

وی معتقد است بدون الجزیره، سیاست و دیپلماسی عمومی در خاورمیانه نمی‌تواند مطالعه شود. فیلیپ سیب، یادآوری می‌کند که الجزیره، به دلیل به کارگیری ابزارهای رسانه‌ای جدید توانسته از نظر بین‌المللی، سرآغاز آگاهی از مردم‌سالاری در جوامع عرب شود. (۳۷)

نتیجه‌گیری

جایگاه رسانه‌ها در تحولات نوین جهان عرب را می‌توان از ابعاد مختلفی مورد بررسی قرار داد. اما پیش از بررسی باید به این نکته توجه داشت که جهان عرب از ویژگی‌های خاص سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی برخوردار است که این عناصر بر کارکرد سیاسی رسانه‌ها و همچنین ویژگی‌های تحولات نوین تاثیرگذار بوده است. در این باره می‌توان به عناصری همچون فرهنگ قومی و قبیله‌ای جهان عرب، نگرش قبیله‌ای به مسایل سیاسی-اجتماعی، عدم همخوانی نگرش قبیله‌ای عرب به موضوعاتی همچون حقوق زن و برابری جنسیتی اشاره کرد. این مولفه‌ها باعث می‌شوند که تاثیرگذاری رسانه‌ها بر مسایل جهان عرب با چالش‌هایی همچون نگرش انتقادی به رسانه‌ها، چالش‌های هویتی، پوپولیستی شدن جوامع عرب و... مواجه شود.

درباره جایگاه رسانه‌ها در تحولات نوین جهان عرب دیدگاه‌های مختلفی ارایه شده است که برخی از مهم‌ترین رویکردها عبارتند از:

الف: رویکرد بنیادی و ایجابی: با این توضیح که برخی از تحلیل‌گران معتقدند که رسانه‌ها علت اصلی تحولات جهان عرب هستند چراکه بسیاری از مشکلات جهان عرب در ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، استبداد و... در جهان عرب به طور تاریخی وجود داشتند. این رسانه‌ها بودند که ویژگی‌های گذشته و تاریخی جهان عرب را تبدیل به بحران کردند. در واقع این رسانه‌ها - به عنوان عامل اصلی حقیقت‌سازی و گفتمان‌ساز در عصر جهانی شدن - بودند که باعث ایجاد اعتراض، تداوم اعتراضات و شکل‌گیری دوران جدید شدند. این رسانه‌ها با تاکید بر نفی استبداد، دموکراسی خواهی، فساد اقتصادی، رفع بیکاری و... دوران جدید را صورت‌بندی کردند. در واقع شرایط جدید همچون دموکراسی خواهی، برابری، حاکمیت قانون، حاکمیت مردم، لزوم اعتراض اجتماعی، تشکیل گروه‌های جدید همچون جنبش ۶ آوریل، رهبری و هدایت انقلاب، مرجع فکری توده مردم و... نشأت گرفته از دنیای رسانه‌هاست.

ب: رویکرد واسطه‌ای و بحران‌سازی؛ با این توضیح که برخی تحلیل‌گران بر این باور هستند که رسانه‌ها را نمی‌توان عامل تحولات در نظر گرفت ولی می‌توان گفت که رسانه‌ها مشکلات جهان عرب را تبدیل به اعتراض اجتماعی کردند. با این توضیح که چالش‌هایی همچون دیکتاتوری، فساد اقتصادی، بیکاری، فقر و تبعیض در جهان عرب وجود داشت ولی رسانه‌ها با توجه به ظرفیتی که داشتند این مشکلات را تبدیل به اعتراض اجتماعی کردند.

پ: رویکرد ابزاری و چگونگی رخداد انقلابی: برخی نگرش‌ها حاکی از این است که رسانه‌ها بیشتر نقش ابزاری در تحولات جدید جهان عرب داشتند. در واقع اگر در تحولات گذشته نهادها و منابع دیگر همچون روزنامه‌ها، میتینگ‌ها، سخنرانی‌ها، بیشتر نقش ابزاری داشتند در تحولات جدید رسانه‌ها اعم از رسانه‌های سنتی مثل روزنامه و رسانه‌های جدید مثل تلفن همراه و شبکه‌های اجتماعی بیشتر تاثیر گذار بودند. از سوی دیگر رسانه یک ابزار بوده و خنثی است بنابراین نمی‌تواند عامل انقلاب و اعتراض باشد، بنابراین رسانه‌ها یک ابزار و به مثابه کاتالیزور عمل می‌کنند.

ت: رویکرد سیاسی و انتقادی: برخی نظریه پردازان معتقدند که رسانه‌ها در تحولات نوین جهان عرب با نگرش‌های سیاسی و ماهیتی خود عمل کردند. با این توضیح که رسانه‌ها همچون شبکه الجزیره بر اساس منافع دولت قطر، شبکه‌های اجتماعی بر اساس منافع جهان غرب، اینترنت بر اساس منافع صاحبان سایت‌ها عمل کردند. از سوی دیگر رسانه‌های جدید باعث شکل‌گیری سیاست جدید یا پوپولیستی شدن جامعه می‌شوند بنابراین نمی‌توان انتظار داشت که رسانه‌ها در اعتراضات اجتماعی یک عامل و تحول‌آفرین مثبت باشند.

منابع

- ۱- جورج ریتزر، *نظریه جامعه‌شناسی مدرن*، ترجمه میرزایی (تهران: جامعه‌شناسان، ۱۳۸۷)، صص ۱۹۷-۱۹۵.
- ۲- همان، صص ۱۹۹-۲۰۰.
- ۳- همان، ص ۲۰۱.
- ۴- جان کین، *رسانه‌ها و دموکراسی*، ترجمه نازنین شاه رکنی (تهران: طرح نو، ۱۳۸۳)، ص ۸۵.
- ۵- همان، ص ۱۴۱.
- ۶- مانوئل کاستلز، *عصر اطلاعات اقتصاد جامعه در فرهنگ*، ترجمه احمد علیقلیان و افشین خاکباز (تهران: نشر اختران، ۱۳۸۰)، ص ۳۷۷.
- ۷- بنت دابلیو لنس و رابرت ام انتمن، *سیاست رسانه‌ای شده: ارتباطات در آینده دموکراسی*، ترجمه مسعود آریایی نیا (تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی اجتماعی، ۱۳۸۹)، ص ۱۴.
- ۸- کاستلز، *پیشین*، ص ۳۸۶.
- ۹- لنس و انتمن، *پیشین*، ص ۲۰.
- ۱۰- کاستلز، *پیشین*، ص ۳۷۹.
- ۱۱- کاستلز، *پیشین*، ص ۳۸۲.
- ۱۲- منصور انصاری، «اینترنت و دموکراسی»، *گزارش گفتگو*، شماره پنجم، ص ۳۲۴.
- ۱۳- ویلیام داتن، «اینترنت رکن پنجم دموکراسی»، ترجمه کاوه شجاعی، *شهروند/مروز*، سال چهارم دوره جدید، شماره ۷، مرداد ۱۳۹۰، ص ۶۹.
- ۱۴- ریتزر، *پیشین*، ص ۱۸۱.
- 15- M. Diani, *Social Movement Networks* (Oxford: Virtual and Real in Webster, 2001), P. 17.
- ۱۶- خلیل الله سردارنیا، «اینترنت: جنبش‌های اجتماعی جدید و بسیج اعتراض‌ها»، *فصلنامه پژوهش‌های ارتباطی*، سال شانزدهم، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۸، ص ۱۶۱.
- ۱۷- داتن، *پیشین*، ص ۶۹.

- ۱۸- فرزاد پورسعید، «بررسی مقایسه انقلاب اسلامی ایران و انقلاب مصر»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال ۱۴، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۰، ص ۱۹۰.
- ۱۹- عزیز جوانپور و میرقاسم بنی‌هاشمی، «جنبش‌های انقلابی عربی؛ چشم‌اندازها و چالش‌های الگوی نوین دولت»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال ۱۴، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۰، ص ۹۹.
- ۲۰- *روزنامه شرق*، ۹۰/۳/۱۶، ص ۱۷.
- ۲۱- نبی‌الله ابراهیمی، «تاثیر شبکه‌های اجتماعی و کانال‌های ماهواره‌ای در وقوع و تکوین انقلاب‌های عربی»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال ۱۴، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۰، ص ۱۲۴.
- ۲۲- *همان*، ص ۱۲۳.
- ۲۳- *ماهنامه آیین*، شماره‌های ۳۵ و ۳۴، ص ۴۴.
- ۲۴- ابراهیمی، *پیشین*، ص ۱۲۳.
- ۲۵- *همان*.
- ۲۶- *همان*، ص ۱۲۶.
- ۲۷- حمید ضیایی پور، «جنگ نرم سایبری در فضای شبکه‌های اجتماعی»، *رسانه*، سال بیستم، شماره ۲، ۱۳۸۸، صص ۱۱-۱۲.
- ۲۸- جوانپور و بنی‌هاشمی، *پیشین*، ص ۹۹.
- ۲۹- سردارنیا، *پیشین*، ص ۱۵۹.
- ۳۰- پورسعید، *پیشین*، ص ۱۹۰.
- ۳۱- ابراهیمی، *پیشین*، صص ۱۲۴-۱۲۵.
- ۳۲- محمود واعظی، بحران‌های سیاسی و جنبش‌های اجتماعی در خاورمیانه (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۹۰)، ص ۳۱۲.
- ۳۳- پورسعید، *پیشین*، صص ۱۸۳-۱۸۴.
- ۳۴- تس کافمن، *گام‌های لرزان آزادی: نقش آمریکا در بنای دموکراسی جهان عرب*، ترجمه آقای و احمدیان (تهران: سرای عدالت، ۱۳۹۰)، ص ۸۵.
- ۳۵- مهدی قویدل، «اینجا میدان تحریر است»، *ماهنامه همشهری دیپلماتیک*، شماره ۴۶، زمستان

۱۳۸۹، ص ۲۳.

۳۶- ابراهیمی، پیشین، ص ۱۲۷.

۳۷- همان، صص ۱۲۸-۱۲۷.